

کارکردهای دین در اخلاق

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۰ تأیید: ۸۹/۳/۱۸

عنايت الله شريفی*

چکیده

بحث کارکردهای دین در اخلاق در مقابل سکولار قرار دارد که به نفسی استقلال قلمرو اخلاق از قلمرو دین حکم رانده است. در اخلاق دینی، اخلاق جزئی از دین می‌باشد و میان آن دو، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد. به همین دلیل، دین در اخلاق کارکردهای فراوانی دارد که موضوع این پژوهش است.

مهم‌ترین کارکردهای دین در اخلاق عبارتند از: پشتوانه بودن دین برای اخلاق، ضمانت اجرایی آن در آموزه‌های اخلاقی، خاستگاه الزام در گزاره‌های اخلاقی و ایجاد زمینه‌های آن، تأمین مفاهیم اصلی و فرعی، تأمین مفاهیم اخلاقی در گرایش‌های فطری، عاطفی، احساساتی، انفعالی و غریزی، توجه به حسن فاعلی در کنار حسن فعلی، تبیین و تعیین فضایل و رذایل اخلاقی و روش‌های تربیت اخلاقی، منشأ ارزش‌های اخلاقی، تعیین غایت اخلاق و منبع بودن متون دینی برای شناخت و استنباط احکام اخلاقی.

واژگان کلیدی: اخلاق، دین، اخلاق دینی، اخلاق سکولار، دین و اخلاق و کارکردهای دین.

*. استادیار گروه معارف دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

بحث دین و اخلاق در سه دیدگاه تباین، ترابط و تعامل مطرح است. برخی از متفکران همانند کی‌یرکگور فیلسوف اگزیستانس به تمایز و جداسازی قلمرو دین و اخلاق گرایش یافته، هرگونه نسبت میان دین و اخلاق را متنفی می‌دانند (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۳۱۳).

گروه دیگری به ترابط میان دین و اخلاق معتقدند و براین باورند که رابطهٔ ارکانیکی و جزء و کل میان دین و اخلاق و نسبت عموم و خصوص مطلق بین دین و اخلاق وجود دارد (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۳۲).

دسته سوم به استقلال قلمرو دین از اخلاق و نوعی ترابط میان آن دو حکم رانده‌اند. براساس این نظریه، رابطهٔ علیت و معلولیت، تأثیر و تأثر و به‌طورکلی تعامل بین آنها وجود دارد.

به‌نظر می‌رسد رابطهٔ مستحکمی بین دین و اخلاق وجود دارد و بین آن دو، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ زیرا اولاً، نظام اخلاق دینی، نظام «وحيانی» است. در کنار اصول اعتقادات و احکام و قوانین فقهی به‌وسیله خدای تعالی براساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری وضع گردیده است. بر این اساس، احکام اخلاقی از احکام دین شمرده شده و در متن و آیین دین قرار دارد و از آن جدا نیست؛ ثانیاً، اخلاق نوعی سلوک و عمل است و رفتار و اعمال انسان‌ها در قبال خدا، فرد، اجتماع و... به‌وسیله کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام هدایت می‌شوند. شاید به همین دلیل است که رسول خدا ﷺ فلسفهٔ بعثش را مکارم اخلاق می‌داند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۴۹).

در این پژوهش تلاش شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. پشتوانه بودن دین برای اخلاق به چه معناست؟ و چگونه دین می‌تواند از اخلاق

دفاع عقلانی نماید؟

۲. آیا بدون اعتقادات دینی، ضمانت اجرایی برای ارزش‌های اخلاقی به‌دست می‌آید؟

۳. منشأ الزام در گزاره‌های اخلاقی چیست؟
 ۴. دین چگونه می‌تواند، تأمین‌کننده مفاهیم اصلی و فرعی باشد؟
 ۵. دین چگونه می‌تواند فضایل و رذایل اخلاقی را تعیین و تبیین نماید؟
 ۶. متون دینی چگونه می‌توانند منبع شناخت احکام اخلاقی باشند؟
 ۷. نقش دین در تعیین هدف و غایت اخلاق چه مقدار است؟
 ۸. خاستگاه ارزش‌ها در اخلاق دینی چیست؟
- برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، ابتدا باید دو واژه «دین» و «اخلاق» تعریف شوند تا کارکردهای دین در اخلاق آسان‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

تعریف دین

دین در لغت به معنای اطاعت، جزا، تسلیم، شریعت، قانون، حساب، عادت و... آمده است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۷۵ / جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۱۱۸ / فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۳) و در اصطلاح، برخی از متفکران غربی همانند ماکس مولر دین را به معنای کوشش و تلاش برای آنچه تصویرناپذیر و بیان آنچه بیان‌ناپذیر است و اشتیاق بی‌نهایت دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۶۲) و برخی دیگر همانند دورکیم دین را دستگاهی از باورها و آداب دربارهٔ مقدساتی که مردم را به صورت گروه‌های اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌دهد، می‌دانند (همان، ص ۹۸). عده‌ای چون شلایرماخر، دین را به معنای احساس انکار مطلق تعریف کرده‌اند (همان، ص ۸۸).

برخی از متفکران اسلامی، دین را به معنای مجموعهٔ باورها «به خدا و زندگی جاودان» و احساس و مقررات مناسب با آن می‌دانند که در مسیر زندگی بدان عمل شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۳) و برخی دیگر آن را به معنای «مجموعه عقاید، احکام، اخلاق، قوانین و مقررات می‌دانند که خداوند برای ادارهٔ امور جامعهٔ انسانی و پرورش انسان‌ها فرو فرستاده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۲).

به نظر می‌رسد تعاریفی که متفکران غربی ارائه کرده‌اند، اشکالات مشترکی دارند و فقط به یک بعد از ابعاد دین توجه داشته‌اند و از ابعاد دیگر آن غفلت کرده‌اند. تعاریف

متفکران اسلامی نیز از جامعیت برخوردار نیست. دین در سه معنای عام، خاص و اخص به کار رفته است. مراد از مفهوم عام مجموعه‌ای از تعالیم اعتقادی، قوانین و مقررات است که تمام ادیان الهی و بشری حتی مکاتب مادی همانند ماتریالیسم، لیبرالیسم، اومانیسم و... را شامل می‌گردد و منظور از معنای خاص، آیین قدسی و خدامحور است که ادیان توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت را در برمی‌گیرد. مراد از معنای اخص، آیین مقدس اسلام است که در نیمه نخست سده هفتم میلادی به دست محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه گسترش یافت و به دو صورت وحی قرآنی و وحی بیانی در آمده است. در این پژوهش منظور از دین، آیین قدسی حق و خدامحور، یعنی همان آیین مقدس اسلام است.

تعریف اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق در لغت دارای دو معناست؛ برخی آن را به معنای نیرو و سرشت باطنی دانسته‌اند که برای انسان، تنها با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک باشد، در برابر خُلُق که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، بی تا، ماده «خلق»). برخی دیگر نیز خُلُق را به معنای صفت نفسانی راسخ می‌دانند که انسان افعال متناسب با آن را بی درنگ انجام می‌دهد؛ مانند شجاعت. کسی که دارای خُلُق شجاعت است، در رویارویی با دشمن تردیدی به خود راه نمی‌دهد (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۵، ص ۹۵). در اصطلاح بسیاری از عالمان اخلاق مانند ابن مسکویه (بی تا، ص ۲۲۱)، فیض کاشانی ([بی تا]، ص ۵۴) و غزالی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۳) اخلاق را به همان معنای لغوی دوم به کار برده‌اند؛ یعنی معتقدند اخلاق حال یا ملکه‌ای برای نفس است که با داشتن آن، رفتار بدون فکر و اندیشه و با سهولت و آسانی از طرف کسی که دارای این هیئت نفسانی می‌باشد، صادر شود.

برخی دیگر واژه اخلاق را به هر صفتی، چه پایدار و چه غیرپایدار، که منشأ انجام کارهای پسندیده و نیکو و یا کارهای بد و ناپسند در انسان می‌گردد، به کار برده‌اند

(مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۶).
گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً به کسی که دارای صفات فاضله و پسندیده باشد،
اطلاق می‌گردد (همان/ فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۳۰ - ۳۸).

یکی دیگر از کاربردهای اخلاق، کاربرد آن به معنای رشته علمی است که در آن از فضایل و راه‌های اکتساب آن و رذایل اخلاقی و راه‌های پیراستن نفس از آن بحث می‌شود. محقق نراقی در تعریف آن می‌نویسد: «علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد» (نراقی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷).

فیلسوفان اخلاق غرب آن را به معنای علم به رفتار می‌دانند. ژکس در تعریف آن می‌نویسد: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدانگونه که باید باشد» (ژکس، ۱۳۵۵، ص ۱۸).

بنابراین، می‌توان گفت:

۱. معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق، برخلاف علم اخلاق که قلمرو آن از اخلاق وسیع‌تر بوده و هم شامل سجایای نفسانی و هم افعال برخاسته از آن است، ناظر بر سجایای نفسانی می‌باشد. به عبارت دیگر، علم اخلاق هم اخلاق را در برمی‌گیرد و هم اخلاقیات را؛

۲. در تعریف دانشمندان اسلامی، علاوه بر اینکه صفات نفسانی خوب و بد معرفی می‌گردد، راه‌های به دست آوردن فضایل و از بین بردن رذایل ارائه شده است؛

۳. در تعریف دانشمندان اسلامی، صفات نفسانی شامل فکر، اندیشه و رفتار است؛ ولی در تعریف غربی‌ها، فقط رفتار مطرح است.

در این پژوهش، اخلاق به معنای ملکات نفسانی و گاهی نیز رشته علمی آن (علم اخلاق) مورد نظر می‌باشد.

کارکردهای دین در اخلاق

مهم‌ترین کارکردهای دین در اخلاق عبارتند از:

۱. پشتوانه‌بودن دین برای اخلاق و دفاع عقلانی از آن

پشتوانه‌بودن دین برای اخلاق در چهار معنا قابل تصور است:

الف) تعریف همه یا پاره‌ای از مفاهیم اخلاقی فقط با مفروض‌دانستن پاره‌ای از گزاره‌های دینی امکان‌پذیر است. مفاهیم اخلاقی عبارتند از: خوب و بد، درست و نادرست، باید و نباید و وظیفه و امثال آن؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «کار درست و یا عمل خوب کاری است که متعلق امر و یا اراده امر الهی باشد» با مفروض‌گرفتن چندگزاره دینی تعریف شده است که آن مفروضات عبارتند از: خدا وجود دارد، خدا موجودی انسان‌وار است و امر یا اراده خداوند دست‌کم به یک‌کار تعلق گرفته است».

ب) صدق گزاره‌های اخلاقی متوقف بر صدق پاره‌ای از گزاره‌های دینی است؛ مثلاً اگر گفته شود: «راست‌گویی وظیفه است» از او سؤال می‌شود که به چه دلیل و چرا باید گفت راست‌گویی وظیفه است؟ در پاسخ گفته می‌شود: چون خدا دستور داده است.

ج) علم ما به صدق گزاره‌های اخلاقی متوقف است بر علم ما به بعضی از گزاره‌های دینی؛ یعنی حسن و قبح افعال به گفته اشاعره شرعی است و تنها با اعلام شریعت دانسته می‌شود.

د) عمل ما به مقتضای گزاره‌های اخلاقی متوقف بر تصدیق بعضی از گزاره‌های دینی می‌باشد؛ مثلاً تصدیق به وجود خداوند و پاداش و سزای اخروی اعمال، ضمانت اجرایی احکام اخلاقی است (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۷).

معنای اول و چهارم ظاهراً در میان متکلمان مسلمان مورد بحث نبوده و قائلان نداشته است و آنچه بیشتر محل مناقشه و نزاع بوده و هست معنای دوم و سوم است. لذا بحث ما در اینجا به این دو پرسش خلاصه می‌شود: آیا ممکن است صدق گزاره‌های اخلاقی

(حسن و قبح افعال) مبتنی بر امر الهی و گزاره‌های دینی باشد؟ آیا ممکن است علم ما به گزاره‌های اخلاقی جز از طریق شرع و اعلام خداوند به دست نیاید؟ به تعبیر متکلمان و اصولیان، حسن و قبح شرعی باشند، نه عقلی؟
در مجموع دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد:

اشاعره و پیروان نظریه امر الهی در فلسفه اخلاق بر این باورند که صدق گزاره‌های اخلاقی مبتنی بر امر الهی‌اند و از این طریق معلوم انسان می‌شوند.

در مقابل، عقل‌گرایان، شهودگرایان و نسبی‌گرایان در فلسفه اخلاق و متکلمان شیعه و معتزلی معتقدند چنین چیزی ممکن نیست؛ نه حسن و قبح افعال و صدق گزاره‌های اخلاقی می‌تواند مبتنی بر امر الهی باشد و نه علم ما به آنها منحصر در امر و فرمان الهی است. عقل انسان می‌تواند بسیاری از اصول اخلاقی، مانند حسن عدالت، قبح ظلم، وفای به عهد و... را درک کند و احکام دین نمی‌تواند برخلاف احکام اخلاقی عقل باشد.

به نظر می‌رسد کارکرد دین در اخلاق با هریک از پیش‌فرض‌ها تفاوت پیدا می‌کند.

۵۷

قیس

کارکردهای دین در اخلاق / عنایت الله شریفی

بنا بر مبنای اشاعره و نظریه امر الهی، اخلاق در مقام ثبوت و اثبات با دین ارتباط دارد و ثبوتاً و اثباتاً از دین استنتاج می‌شود و دین پشتوانه محکمی برای اخلاق و جز آن به شمار می‌آید؛ ولی بنا بر مبنای عقل‌گرایی، اخلاق در مقام ثبوت با دین و شریعت هیچ رابطه‌ای ندارد؛ زیرا افعال ذاتاً به حسن و قبح اتصاف می‌یابند و در مقام اثبات، در بخش کلیات و پاره‌ای از جزئیات نیز مستقل از دین و شریعت‌اند؛ اما در سایر گزاره‌ها، پیوند عمیقی با دین دارند.

۲. ضمانت اجرایی اخلاق

اخلاق و دستورهای تهذیبی هر اندازه هم مفید و سودمند باشند تا جامعه عمل به خود نپوشند، نباید سودی از آنها انتظار داشت و برای واداشتن مردم به کار نیک باید ضمانت اجرایی داشته باشند. طبق این اصل، آموزه‌های دینی برای تحقق این اصل، از سویی با پرورش ایمان و تقویت اعتقاد به خدا و معاد و پاداش و کیفر اعمال، اصول و

ارزش‌های اخلاقی را الزام‌آور می‌کنند:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هرکه هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هرکه هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» (زلزال: ۷-۸)، «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا: اگر نیکی کردید منافع دنیوی و اخروی آن به خود شما عاید می‌شود و اگر بدی کردید زیان‌های آن، چه در این جهان و چه در جهان دیگر، دامنگیر خود شما خواهد شد» (اسراء: ۷).

از سوی دیگر، با تبیین فواید دنیوی و آخرتی ارزش‌های اخلاقی، ضمانت اجرایی آنها را ایجاد می‌کند که مهم‌ترین فواید ارزش‌های اخلاقی عبارتند از:

۱. سعادت و رستگاری؛ قرآن کریم در سوره شمس پس از یازده سوگند مهم به خالق، مخلوق زمین و آسمان و ماه و خورشید و نفس انسانی نجات و رستگاری انسان را در تهذیب نفس و تزکیه می‌داند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چراکه آنها راهنما، نجات و موفقیت هستند» (نوری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۸۳).

۲. وسعت رزق و روزی؛ قرآن کریم، ایمان و تقوا را از عوامل افزایش رزق و روزی و نزول برکات آسمانی می‌داند و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی آنها [خود را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم» (اعراف: ۹۶).

در روایات فراوانی به این مسئله اشاره شده است (ر.ک: مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۳/ کلینی، ج ۲/ نوری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۲).

۳. محبوبیت در میان مردم؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد (مریم: ۹۶).

۳. منشأ الزام در گزاره‌های اخلاقی

بی‌تردید در نهاد گزاره‌های اخلاقی، نوعی الزام و بایستگی وجود دارد و اینکه منشأ الزام در گزاره‌های اخلاقی چیست، اختلاف است: فیلسوفان اخلاق هر یک با تکیه بر مرام فلسفی خویش نظریات گوناگونی در این باره ارائه کرده‌اند: برخی همانند برگسن فیلسوف فرانسوی در کتاب **دو سرچشمه اخلاق و دین** دو نیروی فشار اجتماعی و گرایش پرجاذبه درونی انسان‌های ممتازی را که از یاری خداوند مدد می‌گیرند، اساس الزامات اخلاق دانسته است (برگسن، ۱۳۵۸، ص ۶۵).

بسیاری از دانشمندان اسلامی عقل و مدرکات آن را سرچشمه الزامات اخلاقی دانسته و بر این باورند که مفاهیم اخلاقی از خصوصیت ویژه‌ای در نهاد گزاره‌های اخلاقی حکایت می‌کند که عقل، آن را دریافته و به الزام بودن آن حکم می‌کند.

عده‌ای دیگر قائل به نظریه امر الهی‌اند. این نظریه از دیرباز در تاریخ اندیشه کلامی مسلمانان مطرح بوده است. در میان فیلسوفان اخلاق غربی نیز طرفدارانی دارد و بر این پایه استوار است که خوب و بد اخلاقی ناشی از امر و نهی خداوند است؛ هر عملی را که خداوند به آن دستور دهد، خوب و هر عملی را که خداوند از آن باز دارد، بد است. بسیاری از مفسران و اندیشوران اسلامی بر این باورند که خداوند در ضمیر آدمی نیرویی به نام وجدان آفریده است که تکالیف آدمی را از درون به وی می‌نمایاند.

مرحوم علامه جعفری می‌نویسد:

«وجدان، راهنمای مطمئن، قاضی دادگر، بارقه الهی، عامل شخصیت عالی انسان و... است» (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۰).

در میان اندیشمندان غربی، کانت هم قائل به نظریه وجدانی است. به اعتقاد وی، فعل اخلاقی، یعنی فعلی که انسان آن را به‌عنوان یک تکلیف از وجدان خودش گرفته باشد، فعل اخلاقی یعنی فعلی که وجدان گفته «بکن» و انسان هم بدون چون‌وچرا، نه برای هدف و غرضی، صرفاً و صرفاً برای اطاعت امر و فرمان وجدان، آن را انجام می‌دهد...» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۷۰ - ۷۱).

به نظر می‌رسد منشأ الزامات اخلاقی، وحی و اراده تشریحی خداوند است. برای

اثبات این نظریه لازم است نخست نظریه‌های ارائه شده نقد و بررسی گردد و آنگاه به اثبات نظریه مختار پرداخت. در نقد نظریه فشار اجتماعی می‌توان گفت این دیدگاه بر استوارسازی پایه‌های نسبیت در اخلاق به نوعی زمینه‌های سقوط و انحطاط در اخلاق را نیز فراهم می‌آورد؛ زیرا کانت نیروی فشار جامعه را سرچشمه اخلاق دانسته و در عین حال بر این عقیده است که الگوی اخلاقی جامعه هر روز براساس عادت‌ها تغییر کرده و این خود عامل نسبیت در اخلاق است. علاوه بر این، براساس چنین دیدگاهی، ناهماهنگی و عدم سازگاری الزام با اخلاق پدید می‌آید؛ زیرا در این دیدگاه الزام از فشار قهرآمیز اجتماع سرچشمه گرفته و به‌طور طبیعی در مسیر هدایت خلق و مقررات آنها به سمت‌وسوی عادات اجتماعی، توان هرگونه اراده و آزادی را از او سلب می‌کند و در این صورت، اخلاق بی‌معنا خواهد بود.

نظریه عقل‌گرایی ناتمام است؛ زیرا عقل به‌دلیل ناتوانی، به‌تنهایی قادر بر الزامات اخلاقی نیست و نیازمند شرع و وحی الهی است. وحی الهی از سویی احکام و دستورهای عقل را تأیید کرده و بر انجام آن تأکید می‌ورزد و از دیگرسو، عقل را در بستری از رهنمودهای ارزشی قرار می‌دهد تا در احکام خویش چشم‌بسته مغلوب هوای نفس نباشد.

نظریه امر الهی از جهاتی چند مورد نقد است؛ از جمله اینکه طبق این دیدگاه دایره اخلاق و قضاوت‌های اخلاقی به متدینان محدود خواهد شد؛ زیرا برای کسانی که به خدا اعتقاد ندارند و امر و نهی خدا برایشان مطرح نیست، حکم اخلاقی ممکن نخواهد بود. دیگر اینکه در آن‌جا که امر و نهی الهی وجود نداشته باشد، الزام اخلاقی در میان نخواهد بود؛ در حالی که چنین نیست، چه‌بسا در مواردی امر و نهی الهی وجود ندارد، اما الزامات اخلاقی مطرح است.

نظریه وجدان‌گرایی نیز درست نیست؛ زیرا گرچه فطرت حسن و قبح بسیاری از افعال را درک می‌کند، ولی مانند عقل به‌دلیل ناتوانی قادر به درک تمامی افعال نیست و فقط امور کلی را می‌تواند دریابد و این کلیات نمی‌تواند خلأ اخلاقی را در زندگی بشر تأمین کند و به همین دلیل ما نیازمند وحی الهی هستیم.

بنابراین، می‌توان گفت منشأ الزام در گزاره‌های اخلاقی، اراده تشریحی خداست؛ زیرا اولاً، خداوند متعال نه‌تنها خالق جهان هستی است، بلکه به‌تنهایی و بی‌هیچ شریکی،

جهان را تدبیر می‌کند و نیز اوست که قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را جعل و اعتبار می‌کند و این جعل و اعتبار توسط خداوند حکیم و علیم هرگز گزاف نبوده و اوامر و نواهی او براساس واقعیات جهان هستی و نیز با رعایت مصالح و مفاسد نفس‌الامری وضع گردیده است و در اوامر حکیمانۀ الهی، نفع غایی بشر مورد نظر بوده و هر امری که از جانب خداوند حکیم رسیده نیز به قصد پیش‌گیری و دفع مفاسدی است که می‌تواند گریبانگیر آدمی باشد.

نتیجه آنکه هر فردی که طالب سعادت دنیا و آخرت است و متوجه مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی است، درمی‌یابد که باید از قوانین پیروی کند تا سعادت او در دنیا و آخرت تضمین شود و این قوانین غیر از قوانین الهی، چیز دیگری نمی‌تواند باشد و امر دیگری جز وحی و ارادۀ تشریحی خداوند نمی‌تواند منشأ الزامات اخلاقی مطرح باشد. آنچه بیان شد بدین معنا نیست که در اسلام، حکم عقل نادیده انگاشته شده و یا به احکام و دستورهای وجدان توجه نشده است؛ بلکه دانشمندان اسلامی، به‌ویژه فقها و اصولیان شیعه احکام قطعی عقل را حجت دانسته و به مطابقت ادراکات عقل با قوانین شرعی معتقدند.

۶۱

تفسیر

کارکردهای دین در اخلاق / عنایت‌الله شریفی

«هرچه شرع بدان فرمان دهد، عقل نیز به همان فرمان می‌دهد و هرچه عقل بدان حکم می‌کند، شرع نیز به همان حکم می‌نماید» (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۹۹). این سخن بدان معنا نیست که عقل منشأ الزام و اعتبار احکام و قوانین اخلاقی تلقی گردد و اگر مطرح است قلمرو آن محدود بوده و نیاز به بیان شرع و وحی دارد. بر این اساس، وحی، گاهی از راه تأیید و تأکید و گاهی از طریق وعده و وعید نقش همکاری و همراهی عقل را به عهده می‌گیرد و این همراهی و همکاری را قاعده «لطف» نام نهاده‌اند. همچنین دین اسلام برای وجدان ارزش قائل است، ولی مفهوم آن، این نیست که فطرت، منشأ الزام و اعتبار احکام ارزشی و اخلاقی مطرح گردد.

۴. ایجاد زمینه‌های الزام در آموزه‌های اخلاقی

فیلسوفان اخلاق هر یک با تکیه بر مرام فلسفی خویش در زمینه راهبردهای اخلاقی و پاسخ به پرسش چگونگی الزام جامعه به رعایت اخلاقی، مطالبی بیان داشته‌اند؛ مثلاً عاطفه‌گرایان

ملزم ساختن جامعه به تکالیف اخلاقی، تقویت حس محبت، بشردوستی و ایثار به دیگران را مطرح کرده‌اند. سقراط و هم‌اندیشان او بر این باورند که راهکارهای عملی اخلاق با آموزش و داناساختن هرچه فزون‌تر مردمان به دست می‌آید. گروهی نیز پرورش حس زیبایی را زمینه‌ساز تعالی و رشد مکارم اخلاق و ترویج مفاهیم ارزشی می‌دانند. قرآن نیز به‌عنوان راهنمای سعادت بشر در فرازهایی از برنامه خویش بسترها و راهکارهای ذیل را جهت تحقق الزامات ارزشی و شرعی معطوف داشته است:

(الف) فرجام اخروی - ثواب و عقاب: ذکر عاقبت شوم و فرجام نامیمون بدکرداران و سعادت بی‌پایان و بهره‌مندی زوال‌ناپذیر از نعمت‌های اخروی نیک‌کرداران، پاره‌ای از تلاش‌های وحی درباره ملزم ساختن انسان‌ها به تکالیف شرعی خویش و تحقق بایست‌های ارزشی است:

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا: اعمال هر انسانی را بر گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند (اسراء: ۱۳)، «لَنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ: اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض‌الحسنه بدهید [در راه او به نیازمندان کمک کنید] گناهان شما را می‌پوشانم و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان جاری است، وارد می‌کنم، اما هرکسی از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است» (مائده: ۱۲).

(ب) مکافات عمل: وحی با بیان مکافات عمل و نتایج این جهانی برخی از رفتارهای ارزشی و شرعی آدمی پرداخته تا آدمی با توسل به آن، زمینه را برای تحقق الزام درونی به مبانی ارزشی فراهم سازد:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و به فساد در زمین اقدام می‌کنند [و با تهدید اسلحه به جان

و مال و ناموس مردم حمله می‌برند] فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا [چهار انگشت از] دست [راست] و پای [چپ] آنها، به عکس یکدیگر بریده شود و یا از زمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند (مائده: ۳۳).

ج) نظارت فراگیر الهی: از نظر وحی الهی، پابندی به ارزش‌ها در گرو تقوا و تحصیل تقوا در گرو باور به خدا و ایمان به اوست و ایمان خود زاییده توجه و تذکار آدمی و رهایی او از بی‌خبری است. غفلت از حق، اساس تیره‌بختی انسان و تباهی اوست. از این‌رو، توجه به حضور فراگیر حق و نظارت همیشگی او بر گستره رفتار، بستر پابندی به الزامات شرعی را فراهم خواهد آورد و احساس‌های خفته آدمی را برانگیخته و تقویت خواهد کرد:

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ:

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنید و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند، حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن نیست مگر اینکه [همه آنها] در کتاب آشکار [لوح محفوظ علم خداوند] ثبت است (یونس: ۶۱).

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶)؛ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم. «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند (غافر: ۱۹).

باور به نظارت فراگیر و بی‌واسطه الهی بر اعمال، افزون بر انگیزش احساس اخلاقی نهفته آدمی به تقویت حضور خداوند در صفحه آدمی می‌انجامد و ناگزیر تمایل وجودی وی را به خداوند افزایش داده و مبانی ایمان را استوار خواهد کرد.

د) تحریک عواطف و احساسات: وحی الهی هرچند در تعالیم خویش، احساسات و

عواطف را سرچشمه الزامات شرعی ندانسته و آن را به عنوان میزان و معیاری در جهت جداسازی تکالیف الزامی از غیر الزامی نمی‌شناسد، با این حال، تحریک عواطف انسانی را در مسیر عملی انسان‌ها به سوی نیک‌کرداری و پرهیز از رذایل در نظر گرفته و بر آن اصرار ورزیده است و نمونه‌های فراوانی از آن در قرآن دیده می‌شود؛ برای دورساختن مردم از غیبت‌کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌کند و بدین‌وسیله عواطف و احساسات را تحریک می‌کند:

« وَكَأَيُّ غَيْبٍ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ: هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! [به یقین] همه شما از این امر کراهت دارید...» (حجرات: ۱۲).

برای ترغیب فرزندان به احترام والدین و توهین‌نکردن به آنها، پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و از این راه عواطف و احساسات آنها را تحریک می‌کند:

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا: و به پدر و مادر خود نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دو ی آنها نزد تو به پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو» (اسراء: ۲۳).

برای ترغیب مردم به یاری یتیمان، روحیه برادری را زنده می‌کند:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَآخِوَانُكُمْ: از تو می‌پرسند که با یتیمان چگونه رفتار کنند، در پاسخ بگو: اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنها رفت و آمد کنید، رواست؛ چراکه برادران دینی شمايند» (بقره: ۲۲۰).

۵. تأمین مفاهیم اخلاقی در تمام ابعاد وجودی انسان

روان‌شناسان براین باورند که در انسان پنج نوع گرایش فطری، عاطفی، احساساتی، انفعالی و غریزی وجود دارد.

دین با محور قرار دادن خدا، برای همه ابعاد و نیازهای اصیل انسانی دستورالعمل اخلاقی دارد؛ مثلاً در گرایش فطری به زیادوستی، حقیقت‌جویی و علم‌خواهی و در گرایش عاطفی و احساسات، عاطفه پدر به فرزند و فرزند به پدر و در گرایش انفعالی خشم و غضب و در گرایش غریزی، غریزه جنسی، خوردن و آشامیدن (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۲). برخلاف سایر مکاتب اخلاقی که هریک از آنها به بعدی از ابعاد وجودی انسان توجه نموده، ارزش ذاتی اخلاق را در تأمین نیاز همان بعد انسان می‌دانند.

۶. تبیین و تعیین مفاهیم و ارزش‌ها و فضایل و رذایل اخلاقی

بحث فضایل و رذایل یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاق می‌باشد و در آثار فیلسوفان پیش از میلاد، مانند سقراط، افلاطون و ارسطو به‌طور گسترده مطرح شده است و اعتدال در قوای نفسانی را فضیلت و افراط و تفریط در آن را رذیلت می‌دانستند. آنچه به‌عنوان مبانی نظریه اخلاق شهرت یافت، نظریه وحدت حکمت و فضیلت از سوی سقراط است. این نظریه سقراط را واداشت که هدف بررسی اخلاقی خویش را کشف قواعد کلی و ثابت اخلاقی قرار دهد (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۸).

پس از سقراط، افلاطون در این باب سخن گفته است. وی نخست، نفس را بر دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. نفس عقلانی؛ ۲. نفس غیرعقلانی که خود شامل دو جزء است: الف) شهوت؛ ب) غیرت (غضب).

بدین ترتیب، از نظر وی نفس دارای سه نیروست:

۱. نیروی عقل که عالی‌ترین جزء نفس است؛

۲. نیروی غیرت (غضب) که پس از نیروی عقل قرار دارد و می‌تواند یاور عقل باشد؛

۳. نیروی شهوت که به امیال بدنی اشتغال دارد.

افلاطون در باب فضیلت، نظریه وحدت فضیلت و معرفت سقراط را می‌پذیرد و معتقد است انسان دانسته مرتکب بدی نمی‌شود، بلکه آن را به گمان اینکه «خیر» است، انجام می‌دهد. وی برای هریک از نیروهای نفس، فضیلتی قائل و معتقد است: فضیلت عقل،

حکمت؛ فضیلت غیرت (غضب)، شجاعت؛ و فضیلت شهوت، خویش‌داری است و هرگاه هماهنگی کامل بین این نیروها به وجود آمد و عقل فرمانده مطاع شد، فضیلت دیگری که عدالت است، در نفس پدید می‌آید (افلاطون، ۱۳۳۵، ص ۲۴۱ - ۲۴۹).

بدین ترتیب، از نظر افلاطون نفس دارای چهار فضیلت است:

۱. فضیلت عقل؛ ۲. فضیلت غیرت (غضب)؛ ۳. فضیلت شهوت؛ ۴. فضیلت عدالت. پس از افلاطون، ارسطو با تدوین اخلاق نیکوماخوس الگوی اصلی آثار اخلاقی فلاسفه پس از خویش را فراهم آورد. ارسطو با عقیده سقراط و افلاطون در مورد یگانگی معرفت و فضیلت به مخالفت برخاست و بیان داشت که اجزای غیرعقلانی نفس ممکن است فردی را که به خطابودن یک عمل، معرفت دارد، به ارتکاب آن بکشاند. بنابراین، علم و معرفت فقط یکی از شرایط رسیدن به فضیلت است، نه تمام آن.

از نظر ارسطو فضیلت عقلی که مربوط به جزء عقلانی نفس است، از آموختن حاصل می‌شود و فضایل اخلاقی که مربوط به جزء غیرعقلانی نفس است - غضب و شهوت - از «عادت دادن» به دست می‌آید.

به باور ارسطو هر فضیلتی، حدّ وسط بین افراط و تفریط است و از دو طرف رذیلت را احاطه نموده است و برای تحصیل وسط باید از طرفین وسط که ضد آن هستند، دوری گزید و هر قدر ما بتوانیم از خطا دور شویم، به صواب نزدیک خواهیم شد (ارسطو، ۱۳۶۵، ص ۷۲).

در میان فلاسفه اسلامی، اولین کوشش وسیع برای بیان یک نظام اخلاقی جامع، توسط ابن‌مسکویه، با تألیف کتاب تهذیب الاخلاق انجام گرفت. وی قوای سه‌گانه افلاطون و به تبع آن، فضایل چهارگانه او را پذیرفت و نظریه «حدّ وسط» ارسطو را نیز ضمیمه نمود و بدین ترتیب، اساس کتاب خویش را فراهم ساخت. ابن‌مسکویه، اموری را مانند انواع تحت اجناس چهارگانه فضایل، اهمیت سعادت اخروی، شناخت حدّ وسط به کمک شریعت الهی، برتری تفضل بر عدالت، برتری محبت بر تفضل را بر نظریه یونانی اخلاق افزوده است. پس از ابن‌مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی با تألیف کتاب اخلاق ناصری در نظام اخلاق اسلامی مطرح است، خواجه همانند ابن‌مسکویه، برخلاف ارسطو، بر سعادت غائی به‌عنوان غایت اخلاق پافشاری نموده

است و به برتری محبت بر فضل و برتری فضل بر عدل تصریح کرده است.

پس از *خواجه نصیرالدین طوسی*، *ملا مهدی نراقی* با تألیف کتاب **جامع السعادات** در این باره سخن گفته است. کتاب **جامع السعادات** تفاوت اصولی با آثار گذشته ندارد، مگر اینکه قوای نفس را به چهار بخش تقسیم و تنظیم کرده و روش‌های علاج امراض نفسانی را به صورت علمی و عملی بیان نموده است. پس از **جامع السعادات**، **معراج السعاده**، توسط فرزند *ملا مهدی*، *ملا احمد* نوشته شد که به طور عمده ترجمه و اقتباس از کتاب پدر می‌باشد. به نظر می‌رسد نظریه اعتدال ارسطویی، در تبیین فضایل و رذایل ناتمام بوده، از جامعیت برخوردار نیست. هرچند بسیاری از دانشیان اخلاق اسلامی از این نظریه پیروی کرده‌اند، ولی در نظام اخلاقی قرآن کریم، متعلق فضایل و رذایل، گاهی خداست که می‌توان آن را «اخلاق بندگی» نامید و گاهی خود انسان است که آن را «اخلاق فردی» و گاهی دیگران هستند که آن را «اخلاق اجتماعی» و گاهی نیز طبیعت است که آن را «اخلاق طبیعی» می‌گویند و این خود بیانگر آن است که نظام اخلاق قرآنی در مقایسه با سایر نظام‌های اخلاقی از گستردگی و جامعیت بیشتری برخوردار است.

۷. دین تأمین‌کننده مفاهیم اصلی و فرعی اخلاق

پاره‌ای از گرایش‌ها و احساسات درونی انسان‌ها، فطری و غیر اکتسابی‌اند و بخش دیگر اکتسابی‌اند. در بخش فطری و غیر اکتسابی، اخلاق به دین نیازی ندارد و در بخش اکتسابی، نیاز به دین دارد، به همین دلیل بسیاری از احکام و مفاهیم اخلاقی قرآن جنبه امضایی دارند؛ یعنی به همان نکاتی اشاره دارد که هر انسان سلیم‌النفس به آن روی می‌آورد و فطرت پاک انسان آن را تأیید می‌کند. از این رو، اگر به متون ادیان و نوشته‌های نظام‌های اخلاقی مراجعه شود، این دستورها و مفاهیم اخلاقی کم‌وبیش یافت می‌شوند؛ ولی برخی از موضوعات و مفاهیم اخلاقی همانند طهارت و تزکیه نفس (شمس: ۹-۱۰ / ق: ۳۱-۳۲)، تقوا (بقره: ۲، ۴۸ و ۱۲۳ / قمر: ۵۴-۵۵ / هود: ۴۹)، اخبات (هود: ۲۳ / حج: ۳۵)، خوف و رجا (توبه: ۱۸ / رعد: ۲۱-۲۴ / فاطر: ۱۸ و...)، غفلت (اعراف: ۱۷۹ / نحل: ۱۰۸)، غریزه جنسی و ازدواج (نساء: ۱۴۱ و ۱۴۵ / روم: ۱۰)، نهی از چشم‌چرانی

(نور: ۳۰ - ۳۳ / مؤمنون: ۱ - ۷)، پرهیز از سوءظن و بدگمانی (حجرات: ۶ و ۱۲ / اسراء: ۳۶)، اهتمام به تحیت، سلام و ادب ملاقات، واردشدن در خانه، اجازه گرفتن برای ورود به خانه و... (نور: ۲۷، ۲۹، ۵۸، ۵۹، ۶۱ و ۶۲ / نساء: ۸۹ / حجرات: ۱ - ۴ و ۱۲) و... که نشان می‌دهد قرآن به مسائل اخلاقی در جزئی‌ترین بخش آن توجه داشته است که در سایر نظام‌های اخلاقی وجود ندارد.

۸. توجه به حسن فاعلی و حسن فعلی

یکی از کارکردهای دین در اخلاق، توجه به حسن فعلی و فاعلی در رفتار است. برخلاف بسیاری از نظام‌های اخلاقی سکولار که معیار قضاوت در مورد ارزشمند یا بی‌ارزش بودن رفتار را خود عمل و حسن عملی و نتایج آن می‌دانند و به انگیزه و نیت انجام‌دهنده آن توجهی ندارند؛ هرچند در مکتب اخلاقی کانت نیز به موضوع نیت و انگیزه درونی در ارزیابی اعمال توجه شده است، ولی به‌نظر وی حسن فاعلی در اطاعت از دستورهای عقل است. نیت و حسن فاعلی نقش جهت‌دهنده به عمل را دارد و منشأ ارزش عمل انسانی به حساب می‌آید و ارزش هرکاری، چه در امور عبادی و چه در امور اخلاقی، به نیت و انگیزه صاحب آن کار وابسته است. به هر نسبتی که نیت پاک‌تر و خلوص معنوی آن بیشتر باشد، ارزش آن عمل زیادتاً خواهد بود. به همین دلیل است که در قرآن کریم، در بسیاری از موارد تعبیر «آمنوا» بر حسن فاعلی و در کنار «عملوا الصالحات» که از حسن فعلی حکایت می‌کند، ذکر شده است و آثار مثبت کارهای نیک، نتیجه اعمال شایسته‌ای دانسته شده که از ایمان و انگیزه الهی نشئت گرفته باشد. نیز در اخلاق دینی، ارزش‌ها دارای مراتب و درجات بوده، دسترسی به بعضی از مراتب آن برای همگان میسر است.

۹. تبیین منشأ فضایل اخلاقی و ارزش‌ها

در ساختار اخلاق دینی، ایمان منشأ ارزش‌ها و فضایل اخلاقی به‌شمار می‌آید، از همین‌رو، تحصیل مبادی و مقدمات آن همانند علم و یقین نیز به‌شدت مورد ترغیب و

تشویق قرار گرفته است و ابزارها و راه‌هایی که می‌تواند آدمی را به این صفات نفسانی ارزشمند برساند، همانند تفکر و خواطر و الهامات پسندیده، جایگاه ویژه‌ای در اخلاق دینی دارند. در مقابل، صفات نفسانی معارض و مانع پیدایش ایمان در آدمی، از قبیل جهل بسیط و مرکب، شک و حیرت، خاطرات نفسانی نکوهیده، و وسوسه‌های شیطانی همواره مورد سرزنش و نهی واقع شده‌اند.

در اینجا چند پرسش اساسی مطرح است: نخست اینکه منشأ ارزش خود ایمان چیست و ایمان این ارزش را از کجا به دست آورده است؟ دیگر اینکه چه انگیزه‌ای انسان را به ایمان آوردن و می‌دارد؟ سوم اینکه متعلق ایمان چیست؟ و ایمان به چه چیزی، منشأ ارزش‌ها و فضایل اخلاقی خواهد بود؟

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت چنان‌که از ظاهر آیات به دست می‌آید، ایمان امری قلبی و در عین حال، اختیاری است و هرکار اختیاری، اعم از جوارحی یا جوانحی، می‌تواند در دایره اخلاق قرار بگیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹).

به پرسش دوم نیز اینگونه باید پاسخ داد که آن انگیزه یا باید یک نوع علم و معرفت باشد، همانند علم و معرفت به وجود خدا و نعمت‌ها و عذاب‌های ابدی و یا کسب کمال و یا هردو و این خود، انگیزه بقیه کارها و ریشه ارزش‌های دیگر خواهد بود و از این جهت است که ایمان می‌تواند منشأ سایر ارزش‌ها باشد و در آنها تأثیر بگذارد (همان).

اصلی‌ترین، متعلقات ایمان بر پایه آنچه در قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام آمده است، عبارتند از: ایمان به خداوند و یگانگی او، ایمان به معاد و چگونگی آن، ایمان به رسالت انبیا و کتب آسمانی، ایمان به عالم غیب، ایمان به امامت و امامان علیهم‌السلام و ایمان به عالم غیب؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد» (بقره: ۱۷۷).

نیز می‌فرماید:

ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَأَنْفَرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ

المُصِيرُ: پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: «میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی توست» (بقره: ۲۸۵).

در نتیجه در اخلاق دینی، ایمان اساس و پایه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی مطرح می‌گردد که در هیچ‌یک از نظام‌های اخلاقی چنین امری وجود ندارد.

۱۰. منبع بودن متون دینی برای اخلاق

از آنجاکه منشأ احکام و قوانین الهی تشریعی، خداوند حکیم است، می‌توان گفت منابع شناخت اخلاق دینی، افزون بر عقل و فطرت، متون دینی، یعنی قرآن کریم و سنت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند (رک: مغنیه، بی‌تا، ص ۳۰)، برخلاف اخلاق سکولار و غیردینی که متون، جزو منابع آنها نیست، با اینکه ممکن است احکام اخلاقی آنها با متون مقدس تعارضی نداشته باشد. از این‌رو، در اخلاق دینی از آنجاکه احکام و دستورهای الهی ناشی از اراده تشریعی خداوند سبحان است، قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منبعی است که در استنباط تکالیف اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌همین سبب است که دیگر منابع و ادله نیز به‌وسیله آن اثبات و یا تأیید می‌گردد. پس از آن، سنت می‌باشد و منظور از سنت اخبار و روایاتی است که بیانگر قول، فعل و تقریر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره تکالیف اخلاقی باشد. سنت پس از قرآن کریم، مهم‌ترین منبعی است که در استنباط تکالیف اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چراکه قرآن کریم در آیات فراوانی تصریح می‌کند که در زندگی‌تان از اقوال و افعال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی نمایید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ
اللَّهَ كَثِيرًا: به‌راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین
امید و ایمان دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سرمشق

نیکویی است (احزاب: ۲۱) .

آیه شریفه خطاب به جامعه اهل ایمان است که مقتضای ایمان و تصدیق رسالت رسول، آن است که از سیره و روش او پیروی نمایند:

«وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» و رسول خدا ﷺ را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید» (نور: ۵۶).

از آیه شریفه استفاده می‌شود که اطاعت رسول خدا ﷺ به معنای پذیرفتن احکامی است که در مورد حل و فصل امور، از آن حضرت صادر شده و نیز پیروی از وصی و جانشینان او که متمم رسالت است، می‌باشد؛ زیرا ایفای رسالت و ادامه و نفوذ در جامعه به پیروی از وصی است که رسول آنان را معین کرده و پیشوایی و تصدی امور جامعه اسلامی را بر عهده آنان نهاده است و اگر جامعه اسلامی خود را ملتزم به نماز خواندن، زکات پرداختن و پیروی از رسول خدا ﷺ و جانشینان او نماید، مورد رحمت قرار خواهد گرفت:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

آنچه پیامبر شما را دهد، آن را بپذیرید و آنچه شما را از آن بازدارد، از آن دست بردارید و از خداوند پروا کنید که بی‌گمان سخت‌کیفر است» (حشر: ۷).

۷۱

قیاس

کارکردهای دین در اخلاق / عبادت الله شریفی

۱۱. تعیین هدف والای اخلاق

هدف و غایت علم اخلاق از دیدگاه بیشتر صاحب‌نظران، رساندن انسان به سعادت و کمال است...، با این تفاوت که در مفهوم، سرچشمه، حقیقت و مصداق آن اختلاف دارند. / فلاطون کمال نفس آدمی را نیل به سعادت دانسته که با گرایش به عدالت و دوری از ظلم ممکن است. از نظر وی سعادت نزد افراد مختلف یکسان نیست. به‌طور کلی می‌توان سه گروه از مردم را با سعادت معرفی کرد:

۱. گروهی که نفع‌طلبی را هدف زندگی خود قرار داده‌اند و به جز پول و ثروت به چیزی نمی‌اندیشند؛

۲. گروهی که جاه را آرمان قرار داده و به کسب افتخارات می‌کوشند؛
 ۳. عده اندکی هم دوست‌دار حکمت و در پی لذت وصول به حقیقت‌اند. پس، بهترین زندگی از آن حکیمانی است که درک حقیقت را سعادت می‌دانند و این باید سرمشق باشد (افلاطون، ۱۳۳۵، ص ۵۲۶ - ۵۲۸).

نزد ارسطو، سعادت به معنای اعتدال فضیلت و حکمت است و سعادت عبارت است از مطابقت فعالیت نفس با فضیلت، البته فضیلت نیز هم جنبه عقلانی دارد و هم جنبه اخلاقی. حکمت و فرزانه‌گی از فضایل عقلانی و شجاعت، سخاوت و جوانمردی از فضایل اخلاقی است. پس به‌طور کلی می‌توان گفت اعتدال فضیلت و حکمت نزد ارسطو، سعادت است (ارسطو، ۱۳۵۶، ص ۱۷ - ۱۸).

مادی‌مسلکان و پیروان اخلاق سکولار، سرچشمه سعادت و کمال را جهان بیرون دانسته و غایت اخلاق را سعادت مادی می‌دانند و معتقدند انسان جزئی از این جهان و تحت تأثیر عوامل این جهان است و سعادت و کمال را در بهره‌گیری هرچه بیشتر از لذایذ مادی می‌دانند. برخی دیگر، مانند فیلسوفان و صوفیان هندی، بودا، مانی و پیروان او و فیلسوفان کلبی یونان که دیوژن معروف‌ترین شخصیت آنهاست، سعادت و کمال را در آسایش از رنج‌ها می‌دانند. هرچه انسان خود را بیشتر از جهان بیرون بی‌نیاز کند و رابطه‌اش را با بیرون قطع نماید، از سعادت بیشتری بهره‌مند خواهد بود؛ لذا بسیاری لذایذ مادی، مانند ازدواج، مسکن، لباس، غذای لذیذ و... را برای خود حرام کرده و استفاده نمی‌کنند.

از دیدگاه قرآن کریم و سایر آموزه‌های دینی، احکام و مفاهیم اخلاقی خدامحور است و براساس اراده تشریحی خداوند وضع شده‌اند و از آنجاکه انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی و دو مرحله زندگی، یعنی دنیا و آخرت است و زندگی دنیوی زودگذر و ناپایدار است و مرحله دوم بی‌پایان است، سعادت‌مند کسی است که بتواند طولانی‌ترین لذت‌ها را دارا باشد؛ یعنی هم از لذایذ دنیوی بهره‌مند باشد و هم از لذایذ اخروی و این به معنای ترک دنیا، انزوا، فرار از دفاع مشروع و... نیست؛ بلکه باید همه چیز در جهت

رسیدن به آن هدف نهایی و سعادت و کمال ابدی باشد.

بر این اساس سعادت و کمال واقعی انسان، رسیدن به کمال نفسانی و مقام قرب الهی و لقاء الله می‌باشد که در قرآن کریم در آیات فراوانی به آن تصریح شده است:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَعْدِنِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ: پرهیزکاران در باغ‌ها و جویبارهایند، در جایگاهی درست نزد پادشاهی مقتدر» (قمر: ۵۴ - ۵۵)، «انا لله وانا اليه راجعون: ما از خداییم و همانا بازگشتمان به سوی خداست» (بقره: ۱۵۶).

این آیه هم مبدأ انسان را خدا می‌داند و هم مقصد را:

«وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ: و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست» (نجم: ۴۲).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَا بِإِلَهِكَ كَذِبًا فَمُلِّقِيهِ: ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶).

بنابراین، دین حق الهی، هدف واقعی اخلاق را که رساندن انسان به کمال و مقام قرب الهی می‌باشد، مشخص و معین می‌کند، برخلاف سایر نظام‌های اخلاقی که دارای هدف و غایت مشخص و معینی نیست و سعادت و کمال مفهوم معین و مشخصی ندارد.

نتیجه‌گیری

از نظر نگارنده رابطه مستحکمی میان دین و اخلاق وجود دارد و نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. به همین دلیل، دین در اخلاق کارکردهای فراوانی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. دین با حسن و قبح عقلی، پشتوانه اخلاق بوده و از آن دفاع عقلانی می‌کند؛
۲. دین با پرورش ایمان به خدا و معاد، اصول و ارزش‌های اخلاقی را الزام‌آور می‌کند و گاهی از شناسایی و معرفی فواید دنیوی و اخروی اخلاق، ضمانت اجرایی را برای اخلاق بوجود می‌آورد؛
۳. آموزه‌های اخلاقی از آنجاکه براساس اراده تشریعی خداوند وضع شده‌اند، منشأ الزام در اخلاق هستند؛
۴. دین با محور قراردادن خدا برای تمامی ابعاد و گرایش‌های فطری، عاطفی، احساساتی، انفعالی و غریزی انسان، دستورالعمل اخلاقی دارد؛
۵. در نظام اخلاقی قرآن، فضایل و رذایل، براساس تعلق آنها به خدا، خود، دیگران و طبیعت تبیین شده است که نسبت به نظریه اعتدال ارسطویی از جامعیت و وسعت بیشتری برخوردار است؛ دین، هدف و غایت اخلاق را سعادت و کمال به معنای قرب الهی می‌داند؛
۶. در اخلاق دینی، حسن فاعلی در کنار حسن فعلی مورد توجه قرار گرفته است، برخلاف اخلاق سکولار که فقط به حسن فعلی توجه دارد و حسن فاعلی را وانهاده است؛
۷. اخلاق دینی از آنجاکه براساس اراده تشریعی خداوند می‌باشد، منابع شناخت آن، افزون بر عقل و فطرت، کتاب و سنت پیشوایان معصوم می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ارسطو؛ **اخلاق نیکو ماخوس**؛ ترجمه پورحسینی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش.
۲. افلاطون؛ **جمهور**؛ ترجمه فؤاد روحانی؛ چاپ ششم، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه کتاب، ۱۳۳۵ ش.
۳. ابن مسکویه، ابوعلی؛ **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**؛ اصفهان: انتشارات مهدوی، [بی تا].
۴. احمدی، محمد امین؛ **انتظار بشر از دین**؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۵. دورکیم، امیل؛ **فلسفه و جامعه**؛ ترجمه فرحناز خمسه‌ای؛ تهران، [بی تا]، ۱۳۶۰.
۶. باربور، ایان؛ **علم و دین**؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۷. برگسن، هانزی؛ **دو سرچشمه اخلاق و دین**؛ ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۵۸.
۸. بیصار، محمد؛ **العقیده و الاخلاق**؛ چاپ دوم، مصر: مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۷۰ م.
۹. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، مجله قیاسات، ش ۱۲ -
۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ **وسائل الشیعه**؛ ج ۱، چاپ دوم، [بی جا]، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۶.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ **گستره شریعت**، قم: نشر معارف، ۱۳۸۱.
۱۲. _____؛ **انتظار بشر از دین**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ **شریعت در آینه معرفت**، قم: اسراء، ۱۳۸۱.
۱۴. جعفری، محمد تقی؛ **فلسفه دین**؛ تدوین عبدالله نصری؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۵. _____؛ **وجدان**؛ تهران: مؤسسه نشر کرامت، ۱۳۷۵.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **صحاح اللغه**؛ تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار؛ چاپ چهارم، [بی جا]، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. دراز، عبدالله؛ **دُستور الاخلاق فی القرآن الکریم**؛ ترجمه عبدالصبور شاهین؛ چاپ هفتم، بیروت، ۱۴۰۸.
۱۸. راغب اصفهانی؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ تهران: مؤسسه اسماعیلیان، [بی تا].

۱۹. رمضانی، رضا؛ **آرای اخلاقی علامه طباطبایی**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۰. ژکس؛ **فلسفه اخلاق**؛ ترجمه ابوالقاسم پورحسینی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۲۱. سبحانی، جعفر؛ **حسن و قبح یا پایه‌های اخلاق جاودان**؛ با نگارش ربانی گلپایگانی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲۲. سروش، عبدالکریم؛ **دانش و ارزش**؛ تهران: آسمان، ۱۳۵۸.
۲۳. _____؛ **تفرج صنع**، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۵.
۲۴. صادقی، هادی، **درآمدی بر کلام جدید**؛ قم: کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۸۳.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه**؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، ۱۶ و ۱۷، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
۲۷. فرانکنا، ویلیام کی؛ **فلسفه اخلاق**؛ ترجمه هادی صادقی؛ [بی جا]، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
۲۹. فردریک، کاپلستون؛ **فلسفه دین**؛ ترجمه منوچهر بزرگمهر؛ تهران: انتشارات علمی - صنعتی شریف، ۱۳۶۰.
۳۰. _____؛ **تاریخ فلسفه**؛ ترجمه جلال الدین مجتبوی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء**؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۳۲. _____؛ **الحقایق**، ترجمه محمد باقر خراسانی؛ تهران: انتشارات دینی نور، [بی تا].
۳۳. غزالی، ابوحامد، محمد بن محمد؛ **احیاء علوم الدین**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶.
۳۴. غزالی، محمد؛ **کیمیای سعادت**؛ تصحیح احمد آرام؛ چاپ هفتم، [بی جا]، نشر کتابخانه مرکزی، [بی تا].
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **اصول کافی**؛ تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد؛ **میزان الحکمه**؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۵.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **دروس فلسفه اخلاق**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
۳۸. _____؛ **اخلاق در قرآن**؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۳۹. _____؛ «دین و اخلاق»؛ قبسات، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۸.

۴۰. مظفر، محمد رضا؛ اصول فقه؛ [بی‌جا]، نشر دانش اسلامی، دارالقلم، ۱۴۰۵.
۴۱. وارنوک، جان؛ فلسفه اخلاق در قرن حاضر؛ ترجمه و تعلیقه صادق لاریجانی؛ چاپ دوم، [بی‌جا]، مرکز ترجمه و نشر، ۱۳۵۵.
۴۲. مطهری، مرتضی؛ فلسفه اخلاق، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۴۳. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، فلسفه اخلاق، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۴۴. مغنیه، محمد جواد؛ فلسفة الاخلاق فی الاسلام؛ بیروت: دارالعلم للملایین، [بی‌تا].
۴۵. نراقی، ملا محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.
۴۶. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، تهران: رشیدی، ۱۳۶۱.
۴۷. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی